

شیوه های پرورش عزت نفس در سیره امام حسین (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



طلیعه

عزت نفس، یکی از لوازم زندگی موفقیت آمیز است. فردی که می خواهد در راه اهداف والای خویش تمام مشکلات و موانع را از سر راه خود برداشته و به مراحل تعالی و تکامل برسد، باید عزت و کرامت نفس داشته و این موهبت خدادادی را در وجود خود بارور کند. ریشه بسیاری از محرومیت ها، ناکامی ها، عدم موفقیت ها، انتخاب راه های خلاف عرف و شرع، شکستن هنجارهای مقدس جامعه، خیانت ها، جنایت ها و بزهکاری های گوناگون را می توان در نداشتن عزت نفس و وجود عقده حقارت جستجو نمود. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، لَمْ يَهْنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (1) آن کس که [بزرگی و کرامت نفس خود را باور داشته باشد، آن را با گناه، پست و ذلیل نخواهد کرد].

برای همین، به افرادی که از عقده حقارت رنج می برند و برای خود هیچگونه ارزشی قائل نیستند، نمی توان اعتماد کرد و امری از امور جامعه را به آنان سپرد. سایر افراد جامعه نیز از شر این افراد در امان نخواهند بود. امام هادی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (2) کسی که نفس او در نزدش خوار و ذلیل باشد، از شر او ایمن مباش.

کسی که به شخصیت خود توجه ندارد، مطمئناً در خوار کردن دیگران نیز باکی نخواهد داشت. بنابراین برای حفظ اجتماع مسلمانان و تقویت ارتباط دینی، عاطفی و فرهنگی میان افراد جامعه و جلوگیری از شیوع گناه و انواع خلفاها، باید روحیه عزت و کرامت نفس را در جامعه پرورش داده و تقویت نمود.

امام حسین (علیه السلام) داشتن عزت نفس را یکی از صفات ضروری مؤمنین دانسته می فرماید: «إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَعْتَذِرُ» (3) از انجام کارهایی که نیاز به پوزش دارد [و عزت نفس را خدشه دار می کند] بپرهیز، زیرا مؤمن نه کار بد می کند و نه پوزش می طلبد، ولی

منافق [که برای خود ارزش قائل نیست]، هر روز کار بد انجام می دهد و پیوسته عذرخواهی می کند.» در سیره و سخن امام حسین (علیه السلام) موارد زیادی می توان یافت که آن گرمی در آن موارد، با شیوه های مختلف در صدد پرورش و تقویت عزت نفس در نهاد افراد بوده است. در این فرصت به برخی از این شیوه ها گذری خواهیم داشت تا علاوه بر اینکه رفتار و گفتار آن حجت الهی به عنوان الگوی سعادتمندان برایمان سرمشق باشد، با یکی دیگر از رمزهای موفقیت رهبران الهی در جذب و جلب وجدانهای بیدار و دلهای مشتاق سعادت آشنا شویم.

تکریم کودکان

- کودکانی که در دوران طفولیت از توجه و احترام بزرگترها، بویژه والدین خود، برخوردار گردند، در زندگی آینده خویش افرادی عزتمند، موفق و دارای اعتماد به نفس خواهند بود؛ چرا که تکریم شخصیت کودکان - که روحی لطیف و حساس دارند - روحیه خودباوری و اعتماد به نفس را در وجود آنان تقویت کرده و زمینه رشد اخلاقی و ایجاد صفات نیک را در وجودشان فراهم می آورد و آنان را در آینده شخصیتی مستقل، خودباور و دور از عقده حقارت بار خواهد آورد. چند نمونه از تکریم شخصیت اطفال را در رفتار آن حضرت مرور می کنیم:
- 1- عبدالله بن عتبه، از مشاهیر فقهای اهل سنت، نقل می کند که: روزی در محضر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بودم که فرزند آن حضرت (امام سجاد علیه السلام) که کوچک بود، وارد شد. امام او را به نزد خود خوانده و به سینه چسبانید، پیشانیش را بوسید و فرمود: «بِأَبِي أَنْتَ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَ أَحْسَنَ خُلُقَكَ؛ (4) پدرم به فدایت. چقدر خوشبو و زیبایی!»
 - 2- جعید همدان یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) می گوید: روزی نزد حسین بن علی (علیهما السلام) رفتم در حالی که او دخترش سکینه را بر سینه چسبانیده و نوازش می کرد. وقتی که وارد شدم، امام به همسرش فرمود: ای خواهر قبیله کلاب! دخترت را از من بگیر! سپس با من در مورد انواع مردم به گفتگو نشست. (5)

احترام به اندیشه ها و آرای دیگران

یکی از شیوه های کارساز در مسائل تربیتی و تبلیغی، احترام به اندیشه های دیگران است. مربی و مبلغ، به این وسیله به مخاطبان خود شخصیت داده و در اعماق وجود آنان نفوذ می کند.

با توجه کردن به تفکرات و خواسته های مخاطب، می توان روحیه اعتماد به نفس را در او زنده کرده و عزت نفس وی را تقویت نمود.

روزی «حسن مثنی» فرزند امام مجتبی (علیه السلام) از یکی از دختران عمویش، امام حسین (علیه السلام) خواستگاری نمود. آن حضرت به او فرمود: «اختر یا بنی احبهما الیک؛ فرزندم! هر کدام را بیشتر دوست داری، انتخاب کن!» «حسن مثنی» از روی شرم و حیا سخنی نگفت. به این جهت، امام حسین (علیه السلام) فرمود: من دخترم فاطمه را به جهت شباهت زیادش به مادرم برای تو برگزیدم. (6)

درود و سلام

یکی از روشهای قرآنی در عزت دادن به افراد، سلام کردن و درود فرستادن به آنها است. خداوند متعال در قرآن کریم برای اینکه عظمت مؤمنان را روشن سازد، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که به اهل ایمان سلام کند.

«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»؛ (7) «هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند به نزد تو آیند، به آنها بگو: سلام بر شما!»

این شیوه موفق قرآنی در سیره امام حسین (علیه السلام) نیز بطور روشن دیده می شود. آن حضرت در ثواب سلام فرمودند: «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تَسَعُّ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِي ءِ وَوَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ؛ (8) برای سلام هفتاد حسنه می باشد؛ شصت و نه حسنه برای سلام کننده و یک حسنه برای پاسخ دهنده.»

سلام کردن موجب تقویت حس خودباوری و عزت نفس در کسی که به او سلام می شود خواهد شد و فردی که به او سلام داده و درود می فرستیم، شایستگی و جایگاه خود را در منظر دیگران باور می کند.

این شیوه الهی آنچنان مهم و بارزش است که امام حسین (علیه السلام) از آغاز کردن سخن بدون سلام کردن، نهی کرده و به فردی که پیش از ادای سلام، جویای حال حضرتش شده بود فرمود: «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاكَ اللَّهُ، (ثُمَّ قَالَ عَلَيْهَا السَّلَام) لَا تَأْذُنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ؛ (9) خدا تو را عافیت و سلامتی دهد، سلام کردن بر سخن گفتن مقدم است. [سپس فرمود:] تا کسی سلام نداده به او اجازه سخن گفتن ندهید.»

همچنین امام حسین (علیه السلام) کسی را که در ارتباطات اجتماعی و معاشرت های خانوادگی، از این شیوه پسندیده قرآنی بهره نگیرد، به عنوان خسیس ترین فرد قلمداد کرده و می فرماید: «الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ؛ (10) بخیل کسی است که از سلام دادن بخل بورزد.»

در سیره اهل بیت علیهم السلام سلام به مسلمانان گناهکار و آلوده نیز پسندیده و تاثیرگذار است. امام حسین (علیه السلام) می فرماید: ابن کوا از پدرم علی (علیه السلام) پرسید: ای امیرمؤمنان! آیا بر گنهکاران نیز سلام می دهی؟

علی (علیه السلام) فرمود: خدا او را اهل توحید می داند، آیا تو او را اهل سلام نمی دانی؟! (11)

ارتباط کلامی با عبارات دلنشین

عموم مردم؛ اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان و زنان و مردان، در معاشرت های اجتماعی، نسبت به ارتباطات کلامی افراد بسیار حساس می باشند و نوع لحن و صوت و انتخاب جملات در توجه و جذب آنان اهمیت فوق العاده ای دارد. سخنان محبت آمیز، دلربا و دارای بار عاطفی مثبت، در عمق جان مخاطبان تاثیر می گذارد و عزت نفس را در آنان تقویت می کند. انسان هایی که در الفاظ و عبارات خود کمال ادب و عفت را رعایت می کنند، در نظر مخاطب عزیز و مکرم بوده و عموم مردم آنان را به دیده احترام و بزرگی می نگرند. در واقع رعایت ادب و عفت و وجاهت در گفتار موجب عزت نفس برای گوینده و شنونده است. برخی از مشکلات و ناهنجاریها، تندخویی ها، زورگویی ها، بدبینی ها، حقارتها و افسردگیها را می توان با بکارگیری عباراتی دلنواز و روحبخش از میان برداشته و درمان نمود.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «مَنْ بِكَلِمَةٍ يُلَطِّفُ بِهَا وَ فَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ (مِنَ الرَّحْمَةِ) مَا كَانَ فِي ذَلِكَ؛ (12) کسی که برادر مسلمان خود را با کلمه ای مهرآمیز تکریم نماید و غم را از [دل] او بزداید، در سایه بلند [لطف] خدا می باشد و تا این صفت پسندیده در او باشد، همواره رحمت [الهی] بر او خواهد بود.»

در اینجا نمونه هایی از ارتباط کلامی حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) با افراد خانواده، فرزندان و یارانش را بیان می کنیم.

- 1- امام حسین (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه، وقتی که همه خاندان و اهل بیت آن حضرت سوار بر محمل ها شدند، چنین ندا داد: «این اخی؟ این کبش کتیبیتی، این قمر بنی هاشم؛ کجاست برادرم، کجاست سردار سپاهم، کجاست ماه بنی هاشم.» عباس (علیه السلام) هم پاسخ داد: «لبیک، لبیک، یا سیدی. (13)»
- 2- هنگامی که حضرت قاسم (علیه السلام) از شهادت خویش سؤال کرد، امام حسین (علیه السلام) او را چنین مورد خطاب قرار داد: «ای واللّٰه، فداک عمک، انک لاحد من یقتل من الرجال معی؛ (14) به خدا سوگند، همینطور است. عمویت فدایت باد. تو یکی از مردانی هستی که با من به شهادت خواهند رسید.»
- 3- وقتی با دخترش سکینه وداع می کرد، برای آرامش وی که از فراق پدر بی تابی می کرد چنین فرمود: «یا نور عینی! کیف لایستسلم للموت من لا ناصر له و لامعین (15)؛ ای نور چشم من! کسی که یار و یآوری ندارد چگونه تسلیم مرگ نباشد؟!»
- 4- آنگاه که امام حسین (علیه السلام) برادرش حضرت عباس (علیه السلام) را می فرستاد تا از علت حرکت سپاه دشمن خبری بیاورد، سخن خود را با این عبارت دلنشین ابراز می داشت: «یا عباس! اربک، بنفسی انت یا اخی، حتی تلقاهم، فتقول لهم: ما لکم؟! و ما بدالکم (16)؟!؛ برادرم عباس! جانم به فدایت، سوار شو و به نزد اینان برو و به آنان بگو: شما را چه شده و چه چیزی برای شما آشکار شده است؟!»
- 5- حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در هنگام خداحافظی با فرزندش امام سجاد (علیه السلام)، در روز

عاشورا، فرزندش را به آغوش کشیده و با کلمات مهرآمیزی که از اعماق جاننش ریشه می گرفت، به او فرمود: «یا ولدی! انت اطیب ذریتی و افضل عترتی و انت خلیفتی علی هؤلاء العیال والاطفال؛ (17) پسر من! تو پاکیزه ترین فرزندان من هستی و بهترین خاندان من می باشی، تو جانشین من در [سرپرستی] این زنان و کودکان خواهی بود.»

تقدیر و تشویق

تقدیراز دیگران و تشویق آنان به خاطر کارهای پسندیده ای که انجام داده اند، در تقویت اعتماد به نفس و روحیه خودباوری و در نتیجه عزت نفس آنان، تاثیر به سزایی دارد. این راهکار موفق تربیتی آنچنان اهمیت دارد که می توان گفت، کمتر عاملی همانند تقدیر و تجلیل در ایجاد خصلتهای نیکو و تقویت اعتماد به نفس می تواند مؤثر باشد. تشویق، استعدادهای نهفته در نهاد آدمی را از قوه به فعلیت رسانده، و خلاقیت های درون او را شکوفا می سازد. تحسین، تقدیر، تجلیل، اعطای جایزه های مادی و معنوی، هدیه، بذل عاطفه و محبت، تکریم و تشکر، جلوه هایی از مظاهر تشویق می باشد. در ذیل، مواردی از بهره گیری امام حسین (علیه السلام) از شیوه کارآمد تشویق را بیان می کنیم.

1- قدردانی از معلم

جعفر، یکی از فرزندان امام حسین (علیه السلام)، نزد معلمی به نام «عبدالرحمان سلمی» در مدینه آموزش می دید. روزی معلم سوره حمد را به کودک آموخت. وقتی که کودک آن را بر امام حسین (علیه السلام) قرائت کرد، آن حضرت در مقابل این کار ارزشمند معلم از وی تجلیل کرده و بعنوان قدردانی، هزار دینار و هزار حله به او پاداش داد. هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: چرا این همه بخشش می کنید؟! حضرت فرمود: «وَ أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؟ کجا این بخشش [من] با اعطای او [که تعلیم الحمد لله رب العالمین است] می تواند برابر باشد؟!» و آنگاه این اشعار را قرائت کرد:

إذا جاءت الدنيا عليك فجذبها	على الناس طرا قبل ان تتفلت
-----------------------------	----------------------------

«هرگاه دنیا به تو روی آورد، قبل از آنکه از دستت برود، همه آن را به مردم ببخش.»

«نه بخشش، آن را - هرگاه روی آورد - از بین می برد و نه بخل، آن را - هرگاه پشت کند - نگه می دارد.»

2- تشویق نیکوکار

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در یکی از سفرهایش راه را گم کرد. اتفاقاً شب با چوپانی برخورد کرد، چوپان از امام حسن (علیه السلام) پذیرایی کرده و هنگام صبح راه را به آن حضرت نشان داد. حضرت مجتبی (علیه السلام) هنگام خداحافظی به چوپان فرمود: من اکنون سراغ زمین زراعتی خود می روم و بعد به مدینه بر می گردم. سپس، وقتی را تعیین کرد تا آن چوپان خدمت امام مجتبی (علیه السلام) برسد. چوپان که از غلامان یکی از اهالی مدینه بود، در وقت معین اشتباهاً به محضر امام حسین (علیه السلام) آمد و به خیال اینکه به حضور امام حسن (علیه السلام) آمده، به حضرت سید الشهداء (علیه السلام) عرضه داشت: من همان بنده ای هستم که فلان شب میهمان من بودی و وعده دادی تا در این ساعت خدمت شما برسم. امام حسین (علیه السلام) متوجه شد که او از برادرش امام مجتبی (علیه السلام) در آن شب پذیرایی کرده است. به این جهت از او پرسید: ای غلام! تو برده چه کسی هستی؟ او نام یکی از اهالی مدینه را برد. امام پرسید: چند راس از گوسفندان اربابت در اختیار توست؟ چوپان گفت: سیصد راس. امام حسین (علیه السلام) مولای او را طلبید و از وی درخواست کرد تا گوسفندان را با همان غلام به وی بفروشد. وقتی که او اعلام رضایت نمود، آن حضرت غلام و گوسفندان را از صاحبش خرید و سپس غلام را آزاد نموده و گوسفندان را نیز به غلام بخشید. آن حضرت موقع خداحافظی به غلام گفت: «ان الذی بات عندک اخی و قد کافاتک بفعلک معه؛ کسی که آن شب نزد تو ماند، برادر من بود. اکنون به پاس [قدردانی از] رفتار نیک تو با او، این پاداش را به تو دادم. (19)»

3- آزادی کنیز

انس بن مالک می گوید: نزد امام حسین (علیه السلام) بودم که کنیزی از آن حضرت شاخه گلی را به حضرتش تقدیم کرد. امام حسین (علیه السلام) آن شاخه گل را گرفت و به او فرمود: «انت حرة لوجه الله؛ تو در راه خدا

آزادی!» من به حضرت عرض کردم: در مقابل اهداء یک شاخه گل او را آزاد کردی؟! امام در پاسخ فرمود: خداوند ما را در قرآن چنین ادب کرده و فرموده است: «إِذَا حُبِّبْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»؛ (20) «هرگاه به شما تحیتی گفته شد، پاسخ آن را به نیکوتر از آن یا مانند آن بدهید.» و سپس فرمود: تحیت بهتر، همان آزاد کردن اوست. (21)

4- تجلیل از یک آزاده

نام نیک موجب می شود که دیگران صاحب نام را تحسین کرده و در مورد او فال نیک بزنند. به این وسیله شخصیت او تقویت شده و روحیه اعتماد به نفس در او افزایش می یابد. به این جهت، نام نیک برای صاحب نام فرح انگیز و نشاط آور می باشد. والدین و مربیان دلسوز و آگاه در این مورد حساسیت خاصی داشته و در نامگذاریها کمال دقت را به عمل می آورند. زمانی که پیکر خونین حر در آخرین لحظات زندگی به روی زمین افتاده بود، امام حسین (علیه السلام) به بالین وی آمد. آن حضرت در حالی که با دست های مبارک خود، صورت او را نوازش می داد و خاک و خون از چهره اش پاک می کرد، فرمود: «بخ بخ لک یا حر، انت حر کما سمیت فی الدنيا و الآخرة؛ به به! [احسنت] به تو ای حر! تو آزاد مردی چنانکه در دنیا و آخرت آزاده خوانده شدی.» سپس با تجلیل از مادر وی اضافه نمود: «والله ما اخطات امک اذ سمتک حرا، فانت والله حر فی الدنيا و سعید فی الآخرة؛ (22) به خدا سوگند! مادرت در این که تو را حر نامید، اشتباه نکرده است. به خدا قسم! تو در دنیا آزادمرد و در آخرت سعادتمند خواهی بود.»

سخنان عزت آفرین

امام حسین (علیه السلام) افزون بر اینکه در عمل سعی می کرد اطمینان به نفس را در وجود اشخاص زنده کند و حتی در یاری به محرومان و مستضعفان بیشتر از همه به حفظ آبرو، حیثیت و خدشه دار نشدن شخصیت آنان می اندیشید، در گفتارهای راهگشا و عزت بخش خود نیز به احیای کرامت انسانی و عزت افراد اهتمام خاصی داشت. این نوشتار را با سخنی حکیمانه از آن گرامی که حاکی از عزت نفس و روح تسلیم ناپذیر آن حضرت در مقابل ستمگران و متجاوزان به حقوق مسلمانان می باشد به پایان می بریم. چنانکه می دانیم، گروهی از مردم، به خاطر فرار از مرگ به انواع ذلتها تن داده و به خاطر دو روز زندگی زودگذر دنیا

برای همیشه عزت و کرامت خویش را فدا می کنند، اما حسین بن علی (علیهما السلام) در این مورد می فرماید: «الْأَدْعَى ابْنُ الْأَدْعَى قَدْ رَكَزَ مَتْنًا بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْأَمَلَةِ [السَّلَةِ] وَالْأَذَلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدَّيْنِيَّةُ يَا بَى اللَّهِ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ وَأَنْ تُؤْتِرَ طَاعَةً لِلَّامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكَرَامِ؛ ناپاک فرزند ناپاک، (عبیدالله بن زیاد) مرا در پذیرش یکی از دو راه مجبور کرده است؛ بین مرگ [با عزت] و [زندگی با] ذلت. اما هیاهات که ما ذلت و خواری را بپذیریم، خداوند و رسولش و مؤمنین و دامنه‌های پاک و غیرتمندان بر ما نمی پسندد که اطاعت فرومایگان و پست فطرتان را بر مرگ با عزت و شرافتمندانه ترجیح دهیم. (23)»

پی نوشت ها :

- (1) عيون الحكم و المواعظ، ص 439.
- (2) تحف العقول، ص 483.
- (3) حياة الامام الحسين، ج 1، ص 181.
- (4) كفاية الاثر، ص 234؛ معجم رجال الحديث، ج 12، ص 82.
- (5) ترجمة الامام الحسن (عليه السلام)، ص 159.
- (6) مقاتل الطالبين، ص 122؛ كشف الغمه، ج 1، ص 579.
- (7) انعام/54.
- (8) تحف العقول، ص 248.
- (9) مستدرک الوسائل، ج 8، ص 358.
- (10) تحف العقول، ص 248.
- (11) مستدرک الوسائل، ج 8، ص 359.
- (12) كافي، ج 2، ص 206؛ وسائل الشيعه، ج 16، ص 376.
- (13) فرهنگ عاشورا، ص 386؛ معالي السبطين، ج 1، ص 220.
- (14) مدينة المعاجز، ج 4، ص 214.
- (15) ناسخ التواريخ، ج 2، ص 360.
- (16) تاريخ طبرى، ج 4، ص 315.
- (17) موسوعة كلمات الامام الحسين (عليه السلام)، ص 486.
- (18) مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 222.
- (19) موسوعة كلمات الحسين (عليه السلام)، ص 621.
- (20) نساء/86.
- (21) بحار الانوار، ج 44، ص 195.
- (22) لواعج الاشجان، ص 147؛ لهوف، ص 192.
- (23) لهوف ابن طاووس، ص 180.